

2191690

حالت خوب می شود اگر...

www.ketab.ir

مؤلف و گردآورنده: دکتر عقیل علیا



سرشناسه	ع.ا. عقیل، ۱۳۴۰ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	حالت خوب می‌شود اگر ... / مولف و گردآورنده عقیل علیا.
مشخصات نشر	تهران: معجزه قرن، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۱۹۲ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۶۷۳۵-۳-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	خوشبختی
موضوع	Happiness
موضوع	خودسازی
موضوع	Self-actualization (Psychology)
موضوع	راه و رسم زندگی
موضوع	Conduct of life
رده بندی کنگره	BF60V5
رده بندی دیویی	151/22
شماره کتابشناسی ملی	V5V5-052
وضعیت رکورد	فیا

تاریخ درخواست : ۱۳۹۹/۱۲/۲۷
تاریخ پاسخگویی :
کد پیگیری : 7574659

معجزه قرن

انتشارات معجزه قرن

نام کتاب: حالت خوب می‌شود اگر ...

مولف و گردآورنده: دکتر عقیل علیا

صفحه آرا: ملیکا کودرزی

تیراژ: ۵۰۰

قطع: وزیری

تعداد صفحه: ۱۹۵

ناشر: معجزه قرن

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۹

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۷۳۵-۳-۹

مقدمه

دیدن کودک شش ساله ای که در یک بعد از ظهر سرد زمستانی راه مدرسه را به همراه مادر پیاده طی میکند تصویر نا آشنایی نیست ولو اینکه در فضای سالهای میانی دهه ۴۰ شمسی در یکی از محلات جنوبی شهر تهران باشد.

تجسم گام های تند کودک برای همپایی با مادر، هنگامی که بند کیف کوچک مدرسه اش را در دست داشته و دست دیگرش در دست گرم و مهربان مادر است و در حالی که از زیر چادر به سرما و عابران و حتی به دست یخ کرده و درگیر در سنگینی کیف، پوزخند میزند صحنه ای غریب و نا آشنا برای ما نیست. نه برای ما با نیم قرن فاصله زمانی، نه برای عابران آن روز، نه برای مادر کودک با داشتن پنج فرزند بزرگتر و ...

این تصویر حتی برای لباس های عاریه ای پسرک نیز تازگی نداشت زیرا آن تن پوش ها یقیناً منظره ای از این دست را در سال های قبل و با بردن بزرگتر کودک تجربه کرده بودند، اما برای پسر بچه نوآموز قصه ما چنین سرمای گزنده ای تازگی داشت: هر چند قدم یکبار، دست سردش را با کیف پارچه ای کوچک به نزدیک دهان میآورد تا با ها کردن و حرارت بازدم خود گرم کند. استمرار درگیری ناجوانمردانه دست و سرما، بالاخره طاقت مادر را طاق کرد، لحظه ای او را برابر دکان خرازی مردد داشت اما دست کبود شده از سرمای کودک، جایی برای تردید باقی نمیگذاشت. به سرعت وارد مغازه خرازی شدند و لحظه ای بعد سه جفت دستکش از کاموایی ساده تا خز دار عالی روی پیشخوان دکان خرازی خودنمایی میکرد. در حالی که نگاه پسرک به دستکش خز دار بود، مادرش در کیف کوچک خود دنبال سکه هایی میگشت تا بتواند با آن ها بهای دستکش ارزانتر را تامین کند...

دقایقی دیگر اگرچه دستان پسرک در دستکش ساده کاموایی، تلاقی جویانه به سرما دهن کجی میکردند اما در ذهن کودکان او غوغایی برپا بود فراتر از سن و سال و قد و قواره خردسالش.

هجوم تصاویر در هم و برهمی از کشمکش سرما و دست و دهان، که از نگاه با عطوفت مادر دور نمانده بود از جلوه گری دستکش خردار و تلاش مادر برای جور کردن خرده پول هایی که گویی در برابر چشمان سرد و بی تفاوت فروشنده پایان نمی یافت، از دستان پینه بسته پدر زحمتکش و آزاده ای که تنها دغدغه اش تامین معاش خانواده هشت نفری اش بود، از نگاهی که مادرش در تمام طول مسیر از او

میدزدید تا مبادا حزن و اندوهش را بر جان طفل معصومش بنشانند، پسرک ندانست چگونه با این آشوب و تلاطم درون پا به حیاط مدرسه گذاشت.

اوپس از سال ها، بغض ویران شده و گریه بی امانش در سرویس بهداشتی مدرسه را خوب به خاطر داشته و دارد.

در پایان آن غروب سرد زمستانی به محض شنیدن صدای زنگ مدرسه به سرعت خود را به درب خروجی مدرسه رساند و به محض دیدن مادر، با چشمانی گریان و بارانی، خود را به دامن پر مهرش انداخت تا از صمیم قلب کوچک خود بابت طاقتی که در برابر سرما نیاورده بود عذر بخواهد اما دل آشوبی مادر نیز دست کمی از دل او نداشت؛ چرا که امتداد چشمان پر تمنای فرزندش در تلاقی با دستکش خردار و نبودن استطاعت مالی جهت خرید آن را هیچگاه از یاد نبرد.

کودک شش ساله ای که آن روز خودش در کلاس بود و دلش در جای دیگر، نه می دید نه می شنید اما ناگهان در درونش احساسی متولد شد که امروز او آن را عشق میداند. گرمای دلنشین عشق، حرارت دلگشای محبت و مهربانی، عشق به انسانیت و عشق به عشق که تنور سردترین روزهای زندگی را گرمایی مطبوع میبخشد.

اینک او در آستانه ۶۰ سالگی مردی است با دغدغه هایی از همان جنس اما به اندازه نیم قرن ژرف تر و پخته تر. همان نیم قرنی که طی آن، انسان نه تنها قدم به ماه گذاشت بلکه با ((صفر و یک)) چهارگوشه جهان را در یک قدمی هم قرار داد.

میدانیم که انسان موجود پیچیده ای است و هر موضوعی که به او مربوط میشود نیز به همان نسبت پیچیده و غامض میگردد، حال با این وصف و در سایه تحولات فناورانه ای که امروزه در همه حوزه ها و از جمله ارتباطات رخ نموده است انسان ها دیگر با هر سابقه فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، اعتقادی، اقتصادی و اقلیمی مخاطب بلافاصل یکدیگر شده اند.

امروز دیگر برخلاف گذشته تکلیف هیچ چیز روشن نیست باور ها، ارزش ها، توقعات و هرجیز دیگری که روزگاری جزیی از اصول و بنیان های یک جامعه بودند امروز در بوته نقد و قضاوت همگانی هستند و این همان چیزیست که پیچیدگی ها را پیچیده تر و بغرنج تر کرده است.